

# نفت و امنیت ملی

دین  
و  
اقتصاد

سید غلامحسین حسن تاش

موضوع این بحث «نفت و امنیت ملی» است که آن را حول دو محور ذیل سامان می‌دهم:

۱- رابطه‌های مختلفی که فی‌مابین نفت و امنیت ملی وجود دارد.

۲- فرصت‌ها و تهدیدها در دو بعد داخلی و بین‌المللی

مطالب حاضر در واقع جمع‌بندی و جمع‌آوری یافته‌های حاصل از مطالعاتی می‌باشد که در مقوله «اقتصادهای نفتی» مطرح شده است. این مطالب ناظر به گرایش‌های دولت رانتیر (تحصیل‌دار) و غالباً از منظر بحث «امنیت ملی» مطرح شده است. نکته دیگر اینکه این بحث قبل و پیش از آنکه یک مبحث تئوریک باشد یک موضوع واقعی و تاریخی است و به آنچه که به صورت عینی در کشورهای نفتی اتفاق افتاده است می‌پردازد. به تعبیر دیگر مطالعه حاضر بیشتر بر مبنای واقعیت‌های موجود می‌باشد.

در انتها اگر با دوستان هم عقیده شدیم و در ادامه توانستیم به ارائه تعریف استراتژی برای نفت کشور نائل آییم، سعی خواهیم کرد لیست تهدیدها و فرصت‌ها را تکمیل کنیم و به این محور بپردازیم که «چه ویژگی‌هایی عامل حرکت صنعت نفت کشور و سایر کشورهای منطقه در مسیری بوده که منجر به ایجاد این تهدیدها شده است؟»

بالتبع بررسی چگونگی تبدیل این تهدیدات به فرصت‌ها را نیز در دستور کار قرار خواهیم داد. در این گذر به پاسخ این سؤال نیز اشاره خواهد شد که آیا ماهیتاً این تبدیل امکان‌پذیر است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، راه‌های تبدیل تهدیدها به فرصت چیست؟

درخصوص مقوله تهدیدهای امنیت ملی در رابطه با نفت می‌توان این عرصه را به دو بخش تهدیدهای داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. از منظر تهدیدهای داخلی به آیتم تفکیک شده ذیل اشاره می‌شود: ۱- اتکا به درآمدهای نفتی امکان‌فاینانس و تأمین مالی کردن قدرت در کشورهای نفتی را فراهم می‌کند و به استبداد قدرت منتهی می‌گردد و به عبارت بهتر اگر در این کشورها استعداد استبداد و دیکتاتوری وجود داشته باشد با مساعدت درآمدها و رانت‌های نفتی، استبداد و انسداد سیاسی تقویت می‌گردد واضح است که این وضعیت با امنیت ملی در تعارض خواهد بود به این صورت که برای دولت‌ها امکان برون‌گرایی را ایجاد می‌نماید و دولت‌ها به جای «درون» به «بیرون» از کشور گرایش می‌یابند.

این‌گونه تأمین مالی که در جهت تحکیم انسداد قدرت و زورمداری عمل می‌کند می‌تواند مشروعیت نظام را تقلیل دهد و ایضاً مشارکت مردم در نظام سیاسی را نیز تضعیف نماید. در ادبیات توسعه سیاسی دو پارامتر مشروعیت و مشارکت به عنوان دو مسئله عمده مطرح می‌گردد. نکته بعدی که از نکته اول قابل تفکیک ولی به مطلب اول نزدیک می‌باشد آن است که دولت متکی به درآمدهای نفتی به تدریج نسبت به سرنوشت اقتصادی مردم بی‌تفاوت خواهد شد. توضیح اینکه در ارتباط با سرنوشت اقتصادی مردم، بین دولتی که از محل فعالیت‌ها و تحرکات اقتصادی مردم تأمین مالی می‌شود با دولتی که از منبع دیگری تأمین مالی می‌نماید تفاوت بسیاری وجود دارد به ویژه در مقطعی که درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد اما به محض کاهش درآمد نفت (حاصل از سقوط قیمت

نفت) به وضوح ملاحظه می‌گردد که توجه و گرایش بیشتری به سرنوشت اقتصادی مردم پیدا می‌شود و همچنین دولت تلاش بیشتری در جهت حل مشکلات اقتصادی می‌نماید. در مقطعی که درآمدهای نفتی مناسب است این توجه کمتر می‌شود و در نهایت نتیجه این عملکرد هم بحران «مشروعیت و مشارکت» را در پی داشته و یا آن را تشدید می‌کند و هم عامل تقویت بحران «مدیریت و کارآمدی» در کشور می‌گردد به این معنا که مردم احساس می‌کنند که دولت فاقد کارآمدی لازم برای حل مشکلات اقتصادی کشور است. نکته بعدی اینکه، دولت رانتی ایفای نقش توزیع‌کنندگی رانت را به عهده خواهد گرفت. نقش مذکور برای دولت این فرصت را فراهم می‌نماید که رانت را در جهت منافع خود و گروه‌های طرفدار خود توزیع نماید. در این وضعیت بدیهی است که ویژگی تحصیلدار بودن دولت موجب توزیع نابرابر «درآمد و ثروت» و نهایتاً منشأ ایجاد مشکلات امنیت ملی خواهد بود و آسیب‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال خواهد داشت و نهایتاً به عنوان یک عامل بحران مطرح می‌گردد مضافاً اینکه اگر دقت کنیم با نوعی برخورد و مواجهه تحقیرآمیز دولت با جامعه مواجه می‌شویم به طوری که عملاً کارگزاران، شهروندان را به چشم انسان گرسنه و متکدی می‌نگرند که برای حل مشکلات و سیر نگه داشتن شکم آنها ناگزیرند بخشی از اعتبارات و درآمدهائی که تمایل دارند آن را در مسیر توسعه قدرت خود هزینه کنند به مردم تخصیص دهند با این نحوه تفکر و برخورد دولت با مردم در بحث یارانه‌ها به خوبی می‌توان ارزیابی کرد اثر این تحقیر احساس تعلق متقابل ملت و دولت را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. این نتیجه و احساس هم به سهم خود برای امنیت ملی آسیب‌زا می‌باشد.

نکته بعدی که تجربه آن در کشور بسیار واضح و بارز می‌باشد این است که در بحث توسعه، مقوله‌ای به نام «دوگانگی» وجود دارد که کشورهای در حال توسعه معمولاً در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به عنوان یک معضل به آن مبتلا هستند. در عرصه اقتصادی دولت‌های رانتی غالباً به اتکای درآمدهای نفتی در مدرنیزه کردن کشور و یا در رشد اقتصادی – البته نه در توسعه – جلوتر از ظرفیت‌های جامعه حرکت می‌کنند اوضاع اقتصادی طی سنوات ۱۳۵۲ لغایت ۱۳۵۶ مصداق بارز مسئله ذکر شده می‌باشد که دولت وقت احساس کرد با اتکا به درآمدها قادر است چند گامی از مسیر رشد اقتصادی و مدرنیزه کردن را بردارد که این احساس با بستر و حرکت طبیعی جامعه تناسبی نداشت. نتیجه این حرکت تقویت و تشدید پدیده «دوگانگی» در سطح کشورهای در حال توسعه بود. این معضل از سویی جامعه را دچار بحران هویت می‌کند و از سوی دیگر همین پدیده علی‌رغم وجود ایدئولوژی دولت حداقل موجب توسعه روز افزون می‌شود که به نوبه خود مقدمه کاهش کارایی دولت و تشدید بحران کارایی می‌گردد و همچنین به «مشارکت» شهروندان در سرنوشت سیاسی جامعه آسیب وارد می‌کند.

نکته بعدی که در جای خود مهم به نظر می‌رسد آن است که رانت نفتی باعث می‌شود به سایر استعدادها و مزیت‌هایی که در اقتصاد کشور وجود دارد توجهی معطوف نگردد چرا که مزیت رانت نفتی برخلاف سایر مزیت‌ها، به خوبی خود را واضح و آشکار می‌کند و سایر مزیت‌ها تحت شعاع رانت نفتی قرار می‌گیرند. به منظور تشریح مسئله به ذکر نمونه‌ای از کشور هندوستان بسنده

می‌کنیم در این کشور سالانه ۶ تا ۸ میلیارد دلار از محل ورود به صنعت IT بهره‌برداری و استفاده به عمل می‌آید. کشور ایران، کشور جوانی است که آی‌کی‌یو آن نسبت به متوسط جهانی بالاست و اگرچه روحیه کار جمعی در آن وجود ندارد ولی ایرانی‌ها در کار فرهنگی موفق و عملی بوده‌اند بنابراین خیلی از ویژگی‌های انسانی کشور ما با صنعتی که در دنیای امروز حرف اول را می‌زند و ارزش افزوده بسیار بالایی هم دارد و با یک سرمایه خیلی پایین، بازدهی بسیار بالایی را ایجاد می‌کند همخوانی قابل ملاحظه‌ای دارد.

لذا در این زمینه می‌توانیم استعداد فوق‌العاده‌ای داشته باشیم منتها به دلیل اتکاء به درآمد نفت روی این موضوع سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم. اما اگر به جای ایجاد ۴۰ تا ۵۰ میلیارد تعهد برای کشور در صنعت نفت با تخصیص بخش ناچیزی از آن جهت توسعه IT بپردازیم به احتمال بالا می‌توانیم مشکل اشتغال را هم تا حدودی حل کنیم در حال حاضر در هند و روسیه رسماً به تعداد روز افزونی از طریق اینترنت به استخدام مؤسسات و شرکت‌های خارجی در می‌آیند. یعنی در حالیکه متقاضیان کار در خانه خود مستقر هستند اما جزء جمعیت شاغل محسوب می‌شوند. نتیجه اینچنین سرمایه‌گذاری‌هایی در راستای ایجاد ارزش افزوده و افزایش میزان صادرات کشور می‌تواند برای مراکز کارشناسی کشور قابل توجه باشد. بنابراین مشخص شد که از آسیب‌های درآمد نفتی، تحت‌الشعاع قرار دادن سایر مزیت‌ها و استعدادهای کشور می‌باشد. این امر نیز می‌تواند در فرار مغزها مؤثر باشد خصوصاً در بی‌توجهی به مقوله استعدادهای انسانی آن هم در جهانی که به اعتقاد من مزیت واقعی در دانش و فناوری است. نکته دیگر اینکه در شرایط افزایش درآمد نفت، دولت‌ها در سایه این رونق قادرند به سهولت، ضعف و ناکارایی خود را استتار کنند و پنهان بودن ضعف و ناکارایی در بلندمدت موجب تعمیق این ناکارایی خواهد شد. چنین دولتی قابلیت برخورد با بحران‌های داخلی و رو به تزاید بین‌المللی را نخواهد داشت. گرچه کشورهای مورد نظر در شرایط عادی امکان حرکت را بیابند اما مطمئناً به محض بروز بحران، ناکارایی‌ها کاملاً نمایان و آشکار خواهد شد. در رابطه با سبد انرژی مصرفی کشور مطلب قابل طرح اینکه اگر مقایسه‌ای داشته باشیم بین کشورمان با متوسط جهانی اتکا به نفت (از میان دیگر حامل‌های انرژی) به این نتیجه می‌رسیم که متوسط جهانی حدوداً ۶۰٪ به نفت و گاز وابسته است اما این وابستگی در سطح کشور ما به میزان بالایی ۹۷ یا ۹۸ درصد است واضح است که اینگونه عمل کردن، قرار دادن تمام تخم‌مرغ‌ها در یک سبد است به ویژه در کشورهایی همچون ایران که نفت و گاز در بعضی از نقاط کشور متمرکز است. ترکیب انرژی مصرفی کشور ما بیش از ۹۸ درصد به هیدروکربورها وابسته است در صورتیکه اگر به آمار متوسط جهانی نظر بيفکنیم، می‌بینیم که مثلاً ذغال سنگ یا سایر منابع انرژی سهم بالایی را در ترکیب انرژی مصرفی دارد. البته شاید گفته شود که در سطح دنیا غیر از ذغال سنگ که سهم قابل توجهی را داراست سهم سایر منابع از ۵ یا ۶ درصد تجاوز نمی‌کند ولی این مقدار از سهم به این معناست که کشورهای مطرح دنیا به تکنولوژی‌ها و فرآیندهای مربوط به سایر منابع انرژی آشنایی و تسلط دارند و اگر از حیث سهم بالاتر نرفته است بدین دلیل می‌باشد که قادر به انجام رقابت اقتصادی در این عرصه نمی‌باشد. ولی در شرایط خاص و با آن تسلط علمی

ایجاد شده، امکان گسترش و تکثیر آن نیز وجود دارد. وقتی کشوری در شرایط کاملاً عادی نسبت به متنوع‌سازی سبد مصرفی خود موفق نمی‌باشد در شرایط بحرانی نیز موفق نخواهد بود. (البته اینجانب در مقاله دیگری به نام «ضرورت نگاه استراتژیک به مقوله انرژی» این موضوع را تشریح کرده‌ام که به دلایل استراتژیک و به رغم فقدان توجیه اقتصادی ممکن است که سهمی را به دو منظور به سایر منابع انرژی تخصیص دهیم که هدف اول آشنایی با سایر منابع انرژی و هدف دوم اقدام برای تکثیر آنها در شرایط خاص است) به عنوان نمونه در کشورهای مثل سریلانکا و بنگلادش که فاقد منابع نفت بودند برای تأمین انرژی روستایی خود با مشکل جدی مواجه بودند چرا که از نوعی مصرف انرژی برخوردار بودند که با محیط زیست سازگار نبود. مثلاً یا چوب‌های جنگلی را قطع می‌کردند که باعث طغیان سیلاب‌ها و شستن خاک غنی می‌شد یا اینکه از فضولات حیوانی استفاده می‌کردند که نهایتاً آن فضولات حیوانی به خاک و طبیعت برگشت داده نمی‌شد و در نتیجه این عملکرد خاک غنی، ضعیف می‌شد.

سرانجام این کشورها به این نتیجه رسیدند که ادامه حرکت مذکور عامل مهاجرت روستا به شهر شده است. آنها برای جبران بعضی مشکلات خود، فاقد نفت و گاز بودند لذا برای حل مسئله خود اقدام به بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری از محل اعتبارات بین‌المللی کردند. در نتیجه همان منبع انرژی اولیه که از ابتدا و به صورت طبیعی در آن کشورها موجود بود را مجدداً و مکرراً مورد استفاده و بهره‌برداری بهینه قرار دادند. مثلاً «بیوگاز» استفاده مجدد از همان فضولات است یعنی بعد از آنکه گاز از مخزن مربوطه متصاعد شد تفاله‌های باقیمانده فضولات به خاک برگشت داده می‌شود و به تعبیر مناسب‌تر پروژه به صورت کاملاً اصلاح شده به اجرا در می‌آید. کشورهای مذکور، در جنگل‌ها اقدام به تعیبه بخاری‌های ویژه‌ای کردند و بدین طریق استفاده از جنگل را سامان دادند. اما در روستاهای کشورمان مشاهده می‌کنیم که طرح تبدیل موتور دیزلی به برقی مطرح می‌شود یعنی مجدداً نگاه تمرکزگرایانه بدون توجه و گرایش به توسعه منطقه‌ای و با لحاظ نمودن شرایط خاص هر منطقه در حالیکه مفهوم واقعی توسعه این است که هر منطقه با توجه به سطح دارایی‌ها و استعداد موجود در آن منطقه توسعه یابد.

آخرین نکته‌ای که در این بخش مورد نظر است، چگونگی تأثیر رانت نفت بر کل ساخت اقتصادی است. گرچه با مکانیزم تأسیس و فعالیت صندوق ذخیره ارزی می‌توان مقداری از آثار کاهنده اقتصادی درآمد را در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت کنترل نمود لیکن به طور طبیعی در بلندمدت آثار تخریبی خود را در پی داشته و آن را بروز خواهد داد به ویژه در شرایطی که امکان برنامه‌ریزی بلندمدت نیز از کشور سلب می‌شود. مباحثی که امروز مطرح و بررسی شد مربوط به مقوله تهدیدهای داخلی امنیتی در رابطه با نفت بود و اما بحث تهدیدهای امنیتی ملی در بعد بین‌المللی حاوی یک سری نکات ارزنده و قابل بررسی است که در ادامه به طرح و بررسی آنها می‌پردازیم:

اولین نکته قابل طرح، وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی همراه با ضعف تولید داخلی است بدین معنا که تنوع اقلام وارداتی زیاد اما اقلام صادراتی بسیار محدود است و در این وضعیت اقتصاد در شرایط آسیب‌پذیری بالایی قرار می‌گیرد. در نهایت چنین اقتصادی می‌تواند دائماً در شرایط

خاص، در معرض تحریم‌های اقتصادی و تحت کنترل تجارت خارجی کشور خود قرار گیرد. هم‌اکنون وضعیت عراق یک تصویر و مصداق روشنی از یک چنین موضوعی است که توصیف شد. نفت و انرژی دو کالای استراتژیک و مورد نیاز کشورهای مسلط هستند و این کشورها برای تأمین امنیت عرضه نفت خود نمی‌توانند نسبت به سایر کشورهای نفت‌خیز بی‌تفاوت باشند لذا کشورهای مسلط همواره در صدد دخالت در امور داخلی کشورهای نفت‌خیز بوده و هستند نیازهای تکنولوژیک و مالی مطرح در کشورهای صاحب نفت به منظور حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت باعث شده که قدرت مانور آنها به ویژه در برخورد و مواجهه با کشورهای صنعتی کاهش یابد چرا که نیاز دائمی آنها به کشورهای صنعتی باعث نفوذ آنها می‌شود و در نتیجه کشورهای نفت‌خیز آسیب‌پذیر می‌گردند. تجربه تاریخی نشان داده نفوذ کشورهای صنعتی غالباً از طریق شرکت‌های بزرگ و وابسته به این کشورها دنبال شده است. اخیراً مصاحبه‌ای با مدیر عامل شرکت الف انجام شده بود که نشان می‌داد که پرونده سوءاستفاده‌ها و پورسانت‌ها به دادگاه کشیده شده است. البته متن این مصاحبه جزو معدود سندهایی است که تاکنون به صراحت در آن اعتراف شده که سوءاستفاده‌ها به عنوان وظیفه و کار رسمی عاملین بوده است. در آن مصاحبه اشاره شده که مدیر عامل الف در فلان مقطع از ناحیه سیستم اطلاعاتی کشور فرانسه جهت انتصاب به سمت مدیریت عاملی، معرفی شده بود تا آنجا که این فرد مدیر بعد از انتصاب تعداد بسیاری از افراد را به همراه خود وارد حوزه عملیاتی مستقر در شرکت کرده است. مصاحبه شونده در تشریح علت طرح پرونده در دادگاه چنین اظهار نمود که علت واقعی و اصلی، وجود ضوابط و مقرراتی بوده که جدیداً در فرانسه وضع و تصویب شده است چرا که با آن مقررات و روش‌هایی که در بین مجریان روال شده بود متفاوت بود و شیوه‌های سابق، دیگر جواب مثبت نمی‌داد و ناگزیر می‌بایست با عمل به روش‌های پیچیده‌تر به مطلوب می‌رسیدیم. همچنین در آن مصاحبه به نمونه‌ای هم از آلمان اشاره می‌شود که مربوط به یک پالایشگاه است. مصاحبه شونده در ادامه چنین توضیح می‌دهد که حتی رییس جمهور کشورشان با هلموت کهل در این مورد صحبت می‌کند که اتفاقاً موفق می‌شود که موافقت وی را هم جلب کند. مصاحبه شونده در پاسخ به این سؤال که با وجود چنین وضعیتی چرا اصرار به ادامه اجرای شیوه خود داشتید، می‌گوید در این زمینه نباید فقط به اخذ موافقت آدم‌های رده بالا اکتفا کرد چرا که بالاخره برای اجرای بهینه و مطلوب، نیازمند دریافت موافقت پایینی‌ها نیز هستیم. در هر صورت این پایینی‌ها هستند که کارها و سیاست‌ها را به سرانجام می‌رسانند.

اخیراً شرکت شل نیز جزوه‌ای را به زبان فارسی چاپ کرده است تحت عنوان مرامنامه که خود اقدام به طرح نکاتی می‌کند. وقتی آن نکات را به دقت مورد کنکاش قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که شرکت شل استراتژی مسائل کلیدی مقوله امنیت ملی کشور را مطمح نظر خود داده و نسبت به پدیده امنیت ملی اصلاً بی‌تفاوت نیست و بدون محاسبه اقدام به ورود به یک کشور نمی‌کند که مثلاً فقط حفر چاه نموده و فقط استخراج کند نکته بعدی اینکه فی‌مابین کشورهای همسایه نفت‌خیز با سایر کشورهای همسایه که فاقد منابع ارزشمند هستند و غالباً می‌توانند هزینه‌زا باشند، تفاوت بسیاری وجود دارد. بدیهی است که کشورهای نفتی بیشتر مورد توجه قدرت‌های

سلطه‌گر می‌باشند و احتمالاً خواهان توسعه‌طلبی در این نوع کشورها بوده و تمایل دارند اعمال قدرت خود را در این کشورها بسط دهند. همچنین با توجه به حساسیت مناطق نفت‌خیز و سکوهای تولیدی و پایانه‌های صادراتی، به طور طبیعی به این نتیجه می‌رسیم که قدرت مانور کشورهای نفتی در برخوردهای نظامی احتمالی، تقلیل می‌یابد و حدوث این وضعیت در شرایط خاص می‌تواند امنیت ملی را با خطرات عدیده و جدی مواجه نماید. آخرین نکته‌ای که در بحث تهدیدات بین‌المللی وجود دارد و بعضاً می‌تواند با یک اقتصاد نفت‌خیز هم در ارتباط باشد این است که کشور ما در یک منطقه نفتی واقع شده است. به نظر من تجربه تاریخی نشان داده که قدرت‌های صنعتی غرب، امنیت عرضه انرژی خود را از لابه‌لای ناامنی در مناطق نفتی و به خصوص منطقه خلیج فارس دنبال می‌کنند. علت این استراتژی این است که برقراری امنیت کامل در یک منطقه (یا منطقه جغرافیایی) حداقل مستلزم دو پیش‌فرض یکی توسعه اقتصادی در کل منطقه و دوم استقرار نظام‌های دموکراتیک در آن می‌باشد. اما توسعه اقتصادی کشورهای منطقه مستلزم تحقق چه شرایطی است؟ به عبارت دیگر چه اتفاقی باید حادث شود که این کشورها مصداق توسعه‌یافتگی قرار بگیرند. بدیهی است در این عرضه باید میزان سهم نفت در GDP خیلی کمتر از این میزان باشد که در حال حاضر هست. کشورهای منطقه برای حل مشکلات خود باید صاحب تکنولوژی برای ایجاد ارزش افزوده باشند مثلاً اگر وسعت کشور خودمان را با کوچک‌ترین کشور اروپایی که چندین میلیون بشکه نفت مصرف روزانه داخلی دارد مقایسه کنیم به طور مثال در کشور آلمان می‌بینیم که این کشور روزانه تا سقف ۵ تا ۶ میلیون بشکه مصرف نفت دارد بنابراین اگر کشور ما یک کشور توسعه‌یافته صنعتی بود اصولاً اقدام به صدور نفت و گاز نمی‌کرد بلکه تمامی منابع خود را به سمت صنعت داخلی هدایت می‌کرد. به هر حال برای توسعه یافتن استقلال اقتصادی و اراده مستقل اقتصادی لازم است تا یک کشور تحت این شرایط بتواند وضعیت صدور نفت کشور را تغییر دهد. البته چنین اتفاقی که ذکر آن رفت با نظام تقسیم کار جهانی که هم‌اکنون توسط کشورهای صنعتی طراحی شده است در تباین و ناسازگاری فاحشی قرار دارد. از منظر داخلی نیز مستلزم استقرار نظام‌های دموکراتیک است چرا که این استقرار منشأ ایجاد تغییرات وسیعی در سطح حکومت‌های منطقه می‌شود و همچنین قطعاً محو و ازاله صهیونیسم در منطقه موجب خواهد شد که این ایجاب نیز بهیچوجه در خط مشی کشورهای مسلط قرار نگیرد. ظاهراً وابستگی دنیا به نفت خلیج فارس در حال افزایش است. به نظر می‌رسد هرچه میزان این وابستگی بیشتر شود متناسب با آن ناامنی در منطقه نیز تداوم و افزایش خواهد یافت. از مواردی که امنیت عمومی ایجاب می‌کند رعایت این موضوع است که روابط کشورهای منطقه توسعه یابد چرا که توسعه روابط مستلزم تحکیم روابط اقتصادی در زمینه‌های گسترده است یعنی در واقع اقتصادهای منطقه به جای اینکه جانشین و رقیب یکدیگر باشند به عنوان مکمل اقتصادی یکدیگر عمل نمایند.

هم‌اکنون در موقعیتی به تشریح این موضوع پردازیم که بعد از فروپاشی شوروی یکی از دلایل پیگیری آمریکایی‌ها که قصد داشتند آسیای میانه را «نفت محور» نمایند این بود که ارتباط اقتصاد این کشورها را با اقتصاد به طور کامل قطع شود چرا که اقتصادهای کشورهای منطقه در

تکمیل اقتصاد روسیه تعریف شده بود و اگر کشورهای منطقه به کشورهای نفتی تبدیل شوند در واقع نقش جانشین و رقیب اقتصاد روسیه را پیدا کرده‌اند؛ روسیه‌ای که هم‌اکنون به عنوان صادرکننده نفت و گاز مطرح است. ولی خط اقتصادی که قبلاً این کشورها دنبال می‌کردند بدین صورت بود که مثلاً یکی از کشورها پنبه و دیگری تولید گندم را عهده‌دار باشند زیرا این کشورها (سابقاً) به عنوان استانی از شوروی بزرگ عمل می‌کردند و در یک برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی کلیه کشورها نقش مکمل را ایفا می‌کردند در نتیجه این ارتباط می‌توانست برای همیشه تداوم یابد. در بحث منطقه نیز این مطلب می‌تواند صدق کند اینکه ملاحظه می‌شود امنیت در منطقه برقرار نشده و یا نمی‌شود بدین سبب است که برقراری امنیت در کنار تحقق سایر نکاتی است که فوقاً به آن اشاره گردید. منجمله برقراری امنیت مستلزم توسعه روابط اقتصادی منطقه‌ای است و ایضاً توسعه روابط اقتصادی منطقه‌ای مستلزم رعایت این واقعیت است که بایستی اقتصادها متنوع بوده تا موفق شوند در شرایط و وضعیت اقتصادی متفاوتی که دارا هستند یکدیگر را به خوبی پوشش داده و مکمل یکدیگر باشند. اما اقتصادهایی که بر محور نفت شکل گرفته‌اند و تماماً صادرکننده نفت هستند، در عینیت قادر نیستند فعالیت و ارتباط اقتصادی زیادی با یکدیگر برقرار نمایند تا اینکه بتوانند از این فرآیند و مکانیسم، روابط دوجانبه و چندجانبه اقتصادی خود را توسعه دهند علی‌الحد در شرایط نفت محوری وجود ارتباط اقتصادی به نظر می‌رسد مسأله سالبه به انتفاء موضوع است.

آنچه که تاکنون گفته شد جمع‌بندی از مقوله «تهدیدها» بود، متأسفانه اینجانب تاکنون مجال تدوین لیست «فرصت‌ها» را نداشته‌ام گرچه به نظر «فرصت‌ها» خیلی محدود هستند. اما به هر حال هر کشور نفتی ناگزیر است درآمدهای نفتی خود را در سیستم عاقلانه‌تر هزینه به کار گیرد تا از این رهگذر منشأ تسهیل و تمدید رشد و توسعه اقتصادی کشور خود را فراهم کند. اما با توجه به اوضاع و وضعیت فعلی فرصت‌ها در بعد بین‌المللی تنها اهرم کاربردی که بتوان براساس آن دنیا را تحت فشار قرار داد موضوعی جز قطع صادرات نیست. البته باید به این واقعیت توجه شود که به نظر می‌رسد این فرصت قبلاً و عملاً از کشورهای نفتی سلب شده است چرا که در سال ۱۹۹۱ تجربه‌ای در جنگ خلیج فارس به دست آمده که بر اثر آن دو کشور نفتی همزمان از بازار نفتی خارج شدند ولی متقابلاً هرگز شوک مورد انتظار نفتی در عرصه اقتصاد جهانی اتفاق نیفتاد. این واقعیت عینی نشان می‌دهد که بعد از تجربه ۱۹۷۳ کشورهای صنعتی اقدام به انجام و تهیه بعضی تمهیدات پیشگیرانه کرده‌اند مانند پیش‌بینی ظرفیت‌های مازاد تولید در بقیه کشورهای نفتی به ویژه غیرواپک که عنداللزوم و در مقطع حدوث کمبود عرضه نفت، آن مازاد را به عنوان جایگزین کمبود محسوب و همچنین ذخایر استراتژیک و امثالهم ایجاد نمایند. بنابراین ملاحظه می‌گردد این فرصت مقتضی از کشورهای نفتی گرفته شده است لذا اگر در بدو انقلاب و با کاهش صادرات امکان ایجاد شوک بالا بود، هم‌اکنون بعید است کشوری بتواند با توسل به کاهش یا قطع صادرات نفتی و گاز موفق به ایجاد شوک گردد. البته به نظر من، در این زمینه کشور عربستان سعودی استثناء است. ولی بقیه کشورهای صاحب نفت فاقد چنین فرصتی به معنی گذشته می‌باشند. موارد بعدی را فقط



با اشاره از آن می‌گذرم. یکی اینکه در توسعه صنعت نفت چه ویژگی‌ها یا رهیافتی موجود بوده که عامل ایجاد این تهدیدها (که تفضیلاً بحث آن گذشت) شده است و آیا می‌توان مدعی بود که با تداوم همان رهیافت می‌توان تهدیدهای مزبور را از بین برد.

اینجانب به یکی از تعارض‌هایی که در کتاب «نفت و امنیت ملی» اثر پژوهشکده مطالعات راهبردی به آن رسیدم اشاره می‌نمایم. کتاب ذکر شده به تمامی تهدیدات مرور شده اشاره کرده و در نهایت نتیجه‌ای می‌گیرد که بسیار جالب است. در بخشی از کتاب آمده است که رژیم گذشته در سال‌های بین ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ با استفاده از نفت می‌توانست ضریب امنیت ملی را افزایش دهد بطوری که در توسعه اقتصادی اثرگذار باشد و همین منبع در جایی دیگر (البته نه خیلی دور بلکه در صفحه مقابل) تأکید دارد که اقتصاد نفتی، عامل از پا درآمدن رژیم گذشته است.

به بحث اصلی مورد نظر برمی‌گردیم، مقرر شد به بررسی ویژگی‌هایی روند توسعه صنعت نفت کشور بپردازیم. یکی از آن ویژگی‌ها تمرکز آن در خارج از کشور است که به منظور تأمین تقاضای بین‌المللی شکل گرفته بود و ویژگی بعدی افزایش مصرف داخلی می‌باشد البته در کشوری با خصوصیات کشور ما. کشوری که صنعتی شده مطمئناً نگران افزایش مصرف داخلی کشور خود نیست به عنوان مثال کشوری همچون آمریکا که روزانه ۸ تا ۹ میلیون بشکه نفت و گاز واردات دارد مجدداً از منابع نفت و گاز وارداتی کشور کانادا بهره می‌گیرد، ملاحظه می‌کنیم نگرانی از افزایش مصرف نفت و گاز ایجاد نمی‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌ها، وابستگی تکنولوژی و اتکا به شرکت‌های خارجی است. به تعبیر دیگر این ویژگی به برون‌زا و برون‌گرا بودن توسعه صنعت نفت کشور تعلق دارد. (البته این بحث نیاز به بررسی تکمیلی دارد که امید است با تحقق آن، زمینه عرضه آن فراهم گردد). بحث جدی‌تر اینکه چگونه و با چه مکانیسمی می‌توان «تهدیدها» را به «فرصت‌ها» تبدیل کرد؟ آیا راه حل، تعطیل کردن و از بین بردن تهدیدها در صرف نظر و چشم‌پوشی کردن از منابع زیرزمینی می‌باشد؟ یا اینکه اراده شده است که از تبدیل این منبع به «رانت فاینانس کننده قدرت دولت» ممانعت شود؟ و بالاخره چگونه هدایت این منبع در اقتصاد کشور به چه صورت است؟ به چه قوانین، مقررات یا چارچوب اقتصادی نیازمند است؟

**دکتر مؤمنی:** تمامی محورهایی که آقای حسن‌تاش برای ادامه بحث‌های آتی مطرح کردند را می‌توان در قالب یک چارچوب نظری منظم، جمع‌آوری و تدوین کرد. چارچوبی که دارای مبنای تئوریک مشخصی است همچنین با ارائه ایده‌های بسیار راه‌گشا می‌توان موضوع مورد نظر را سامان داد. این چارچوب‌های مورد نظر عبارتند از:

۱- نظریه‌های دوگانگی اقتصادی

۲- نظریه بیماری هلندی

۳- نظریه وابستگی

اگر قرار شد بحث حاضر در این زمینه‌ها جدی‌تر دنبال شود اینجانب اعلام آمادگی می‌کنم که با مشارکت دوستان یک یا چند مورد از این الگوها را مطرح نمایم. البته در آنجا به طور قطع و دقیق تبیین می‌شود که چگونه منبع رانت، تمام ارکان نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا اینکه باز تولید ساخت توسعه‌نیافته چگونه اتفاق می‌افتد و همچنین می‌توان راهکارهای حل و فصل مسئله را در چارچوب همان کادر تئوریک خاص خود تبیین کرد. لذا فکر می‌کنم می‌توانیم در مجموع به یک مدل تحلیلی ترکیبی دست پیدا کنیم که می‌تواند تقریباً همه جوانب مورد نیاز موضوع را لحاظ کرده و پاسخگو باشد.

آقای حسن‌تاش: تا اینجا تقریباً به ۸۰ یا ۹۰ درصد مطالب مورد نظر اشاره کردم برای اینکه بتوانیم از نقطه‌نظرات کارشناسی دوستان حاضر بیشتر استفاده و بهره‌برداری کنیم به ارائه یک جمع‌بندی از مباحث گذشته می‌پردازیم و همزمان باقیمانده مطالب اشاره نشده را تکمیل و به نتیجه حاصله اضافه می‌کنیم، در انتها با پیگیری و بحث دوستان انشاء... موضوع تکمیل خواهد شد. در بحث قبلی پیرامون «نفت و امنیت ملی» صحبت شد و در این زمینه اقدام به تهیه و ارائه لیست و فهرست کردن تهدیدها از دو منظر داخلی و خارجی شد شایان ذکر اینکه همانگونه که پیش از این آمد، منظور از ذکر کلمه دولت در این مقوله فقط مسؤولین اجرایی کشور مطمح نظر نیست بلکه منظور بحث به کل حاکمیت برمی‌گردد همچنین در جلسه قبل به موضوع «فرصت‌ها» نیز اشاره شد و در مجموع به عنوان حاصل بحث فقط به دو فرصت قابل طرح رسیدیم که عبارت بودند از: اینکه اگر تهدیدها مورد بهره‌برداری کارشناسی اقتصادی قرار گیرد مطمئناً در این صورت نتایج حاصله به رشد اقتصادی و توسعه کشور کمک خواهد کرد. دومین فرصت اینکه نفت در شرایط لازم به عنوان اهرم فشار برعلیه دنیا و کشور مصرف‌کننده به کار گرفته شود که البته از بحث‌های پیرامون دومین فرصت به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اعمال تمهیدات فراوانی که در کشورهای صنعتی اندیشیده شده حرکت مذکور فرصت زیادی جهت رفع تهدیدها برای تولیدکنندگان نفت ایجاد نمی‌کند چرا که این فرصت قبلاً با پیش‌بینی کارشناسی و تعبیه راهکارها و ابزارهای مقتضی توسط شرکت‌های بزرگ نفتی کشورهای مصرف‌کننده، از کشور تولیدکننده نفت سلب شده است، گرچه در این زمینه عربستان سعودی که از صادرات عظیم نفتی برخوردار است را از نظر دور نداشتیم بطوریکه عربستان کماکان برخوردار از فرصت ذکر شده می‌باشد. پیش از این اشاره شد با اتکاء بر توسعه صنعت نفت و رویکرد عملگرایانه به آن در دوران گذشته کشور ما از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود که عامل ایجاد مجموعه‌ای از «تهدیدها» شده است به این شرط و منظور می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد که دوستان به تکمیل لیست و فهرست تهدیدها کمک کنند در آن صورت نتایج بحث بسیار مفید و راهگشا خواهد بود. یکی از ویژگی‌های ساختار و برنامه‌ریزی صنعت نفت کشور ساختار برون‌گرایی برنامه‌ریزی است به عبارت دیگر علی‌رغم سابقه صنعت نفت کشور ملاحظه می‌شود که کماکان ساختار صنعت نفت کشور بومی نشده است. همگان مطلعند که صنعت نفت کشور نتوانسته است با سایر بخش‌های اقتصاد ملی و پیکره آن تعامل لازم را برقرار نماید به طوری که جهت‌گیری پروژه تولید نفت کشور در راستای تأمین نیازهای جهانی و در

مجموع جهت‌گیری به سمت کشورهای خارجی است. از ویژگی‌های دیگر نگرانی از میزان مصرف داخلی و افزایش آن به عنوان مزاحم و مانع توسعه صنعت یا صادرات فرآورده‌های تفکیک شده نفت است. ایضاً انحصار دولت در اکتشاف، استخراج، انتقال و صادرات نفت و کنترل تمامی مراحل ذکر شده در حیطه عمل از ویژگی‌های قابل بحث آن می‌باشد که رسماً تمامی مراحل کارشناسی نفت را در اختیار گرفته و توسط آن به شرکت‌های خارجی تفویض شده است و در هیچ مقطعی از شهروندان داخلی در این عرصه استفاده نشده است تا آنجا که در قریب به اتفاق موارد از توان شرکت‌های «میجر» یا شرکت‌های خارجی بزرگ که قابلیت انجام مدیریت کلان را برای خود ایجاد کرده‌اند، استفاده شده است پس به این نتیجه می‌رسیم که نوع نگاه به نفت تاکنون به عنوان یک منبع درآمد بوده و هرگز به عنوان منبع ثروت به آن نگاه نشده است. همچنین نگرش حاکمیت در داخل صنعت نفت همیشه با دیدگاه فنی همراه بوده و هرگز مجال پرداختن به نفت از منظر «دیدگاه اقتصادی و استراتژیک» بوجود نیامده است. احتمال دارد دوستان این اشکال را طرح نمایند که هم اکنون نیز از نظر فنی ضعف‌هایی وجود دارد که در پاسخ می‌توان گفت حتی در این شرایط نیز وجود این ویژگی با منظور اینجانب تبیینی ندارد گرچه امکان ضعف در همه زمینه‌ها وجود دارد اما در مجموع نگاه به نفت در صنعت نفت دارای سابقه نگاه فنی است و کمتر با نگاه اقتصادی و سیاسی به آن نگریسته شده است. موضوع بعدی این است که در چه شرایطی امکان از بین رفتن تهدیدها فراهم می‌گردد و یا حتی‌المقدور تهدیدها به کمترین حد اثر و نتیجه خود منتهی می‌شوند. هم‌اکنون چند راه حل به نظر می‌آید:

فرض اول: با تداوم ویژگی‌های ذکر شده تنها نمی‌توان انتظار از بین رفتن تهدیدها را داشت بلکه برعکس به نظر می‌آید که یک رابطه تلازمی فی مابین تهدیدها و نوع نگرش و برخورد با این ویژگی‌ها وجود دارد، مگر آنکه در مقام اثبات نفی تلازم مذکور برآییم. با فرض مذکور دو نوع راه حل متصور است اول اینکه اساساً و به طور کلی از این امکان و ابزار که نفت است صرف‌نظر قطعی شود ولی اگر دقیق شویم به این نتیجه می‌رسیم که قطع استفاده از منبع نفت به نفی تهدیدهای خارجی منجر نخواهد شد. به عبارت بهتر با صرف‌نظر کردن از این منبع فقط تهدید داخلی قابل رفع خواهد بود ولی همچنان تهدیدهای خارجی و بین‌المللی به قوت خود باقی خواهند بود.

در مجموع به نظر اینجانب صرف‌نظر کردن از منبع نفت به عنوان نعمت خداداد فاقد وجه منطقی است و راه علاج معقول و منطقی مسئله در صرف‌نظر کردن از آن نیست لذا باید برای رسیدن به مطلوب که همانا از بین بردن تهدیدهاست باید به یافتن سایر موارد و راهکارها اقدام نمود. بدین منظور و در قدم اول است در خصوص لیست تهدیدهای طرح شده در جلسات قبل به توافق و تفاهم برسیم. یعنی به پاسخ واحدی به این سؤال دسترسی داشته باشیم که آیا همگان به وجود واقعی این تهدیدها که تابع و ناشی از ویژگی‌ها و نحوه برخورد و نوع نگرش خاصی است اذعان دارند یا خیر؟

بعد از فراغت از این مبحث در نظر است که برای تک‌تک موارد تهدیدها راه‌حل مقرون و مطلوب تدوین شود. اولین مسئله به نوع نگاه موجود به نفت برمی‌گردد طبق نقطه‌نظرات علمی و

کارشناسی لازم است با نفت به عنوان یک ثروت ملی و نه منبع درآمد مواجهه داشته باشیم لذا ضروری است که ریز الزامات این نگاه و نگرش تدوین گردد تا بتوان با عملیاتی کردن آن به چارچوب منطقی بهره‌برداری از ثروت ملی رسید. تحقق هدف مذکور مستلزم این است که حداقل به تصویری بلندمدت از قیمت‌های جهانی نفت (و البته نه به میزان تقاضای نفت) دسترسی داشته باشیم زیرا در حال حاضر در اغلب برنامه‌ریزی‌های بلندمدت به آیتم تقاضای نفت توجه شده که به نظر من برای اینکه موفق شویم عایدات این ثروت را در بلندمدت به نهایت و حداکثر برسانیم باید تحلیل و تصویری از قیمت‌ها در بلندمدت ارائه دهیم که بر مبنای تصویر از قیمت‌ها به برآورد این موضوع پردازیم که اگر این ذخیره به همین وضعیت حبس شده فعلی نگهداری شود به طوری که بخواهیم در آینده آن را به پولی که دارای ارزش بیشتری است تبدیل کنیم مناسب‌تر است یا اینکه ذخایر موجود را هم‌اکنون به پول و یک ثروت مولد تبدیل نماییم. در جلسات قبل گفته شد که بخش انرژی به تنهایی به عنوان یکی از تهدیدها نیازمند تعبیه خروج از تهدید است. می‌دانیم که بخش انرژی از تنوع لازم برخوردار نیست و برای خروج از این تهدیدها بایستی در تعامل با استراتژی امنیت ملی به تدوین استراتژی تأمین انرژی کشور اقدام کرد. یعنی با نگاهی استراتژیک به بخش انرژی بررسی شود چه سهمی برای واحدهای مختلف در سبد انرژی مصرفی تخصیص یابد که منبعا کشور در این زمینه دچار تهدید نگردد. راه حل خصوصی‌سازی صنعت نفت برای خروج از بعضی تهدیدهای داخلی مطرح می‌باشد. لذا اگر بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در ایران در هر مقطع که به بحث خصوصی‌سازی پرداخته شده همیشه از آخر و انتهای قضیه به خصوصی‌سازی نگاه شده است یکی از تهدیدها این است که دولت با اتکا به درآمدهای نفتی دائماً در تکاپوی ایجاد پروژه‌های توسعه‌ای و تولیدی جدیدی بوده و در انتها با شکل‌گیری آن تصمیمات و پروژه‌ها تصمیم به واگذاری آنها به بخش خصوصی را گرفته است. همچنان در ساختار بودجه‌بندی کشور اقدام به سرمایه‌گذاری فراوان توسط دولت وجود دارد که پیگیری این موارد توسط بخش خصوصی دقیقاً فراهم و امکان‌پذیر خواهد بود لذا ضروری است دولت به بررسی دقیق اقدام نماید که اگر قصد اجرای بهینه خصوصی‌سازی را ندارد حداقل تدبیری بیندیشد که خود بزرگتر از وضع موجودی که هست نشود. به تعبیر دیگر نباید دولت متناسب با رشد و نیاز و تقاضای جامعه و رشد جمعیت اجازه دهد که بزرگتر از وضعیت فعلی خود گردد. بنابراین باید جداً بررسی نمود که راه حل این معضل چیست؟ یعنی در حالیکه تقاضا رو به افزایش است و تضمینی به بزرگتر شدن دولت نیست بالطبع قادر به پاسخگویی و تأمین مازاد و تقاضای جدید نیز نخواهد بود. لذا دولت ناگزیر از تمهید و بررسی این مسئله است که چرا کسانی جهت تأمین تقاضا و نیازهای جدید اعلام آمادگی نمی‌کنند. با توجه به مطالب گفته شده در خصوصی‌سازی، اینجانب آن را «خصوصی‌سازی از اول» می‌نامم در مقابل آنچه عملاً به اجرا درآمده است به واقع «خصوصی‌سازی از آخر» می‌باشد بدین صورت که دولت کماکان به تعریف پروژه می‌پردازد و علی‌رغم وجود ادعای خصوصی‌سازی در مقام اجرا، ایجاد و تعریف ده‌ها شرکت و پروژه را در دستور کار آنها شاهد هستیم که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در بخش پتروشیمی و سایر صنایع انجام شده است. بعد از اینکه تمامی بررسی و

عوامل تحقق یافت و به نتیجه عینی رسید سپس می‌آییم و می‌گوییم که چگونه این یافته‌ها و ساخته‌شده‌ها را به محل بورس منتقل نموده و با چه مکانیسم آن را به بخش خصوصی عرضه کنیم چندی پیش فرصتی به دست آمد تا صورت جلسات شورای اقتصاد رژیم گذشته را بخوانم دقیقاً به بحثی که مرور شد حداقل در موضوع پتروشیمی اشاره شده که به سرنوشت صنعت نفت یعنی دولتی بودن گرفتار نشود لذا مقرر شد که صنعت پتروشیمی مورد بررسی کارشناسی قرار گیرد که از ابتدا فرآیند خصوصی‌سازی محقق شود. البته بعد از انجام چندین مرحله بررسی کارشناسی نتیجه این شد که باید به طور کامل از توسعه صنایع پتروشیمی کشور صرف‌نظر شود چرا که بخش خصوصی کاملاً فاقد استعداد و انگیزه سرمایه‌گذاری در این عرصه می‌باشد و دلیل این امر این است که بخش خصوصی کالاها و محصولات را در دستور کار تولید قرار می‌دهد که دقیقاً به کم و کیف بازار آن واقف می‌باشد یعنی محصول مورد نظر از لحاظ بازاریابی و تجارت مورد ارزیابی و شناخت قبلی قرار گیرد و در این زمینه تجارب بالایی را به دست آورده باشد نهایتاً در رژیم گذشته تصمیم بر آن می‌شود که ساختار صنعت پتروشیمی به گونه‌ای لحاظ و تنظیم شود که اگر در آینده شرایط واگذاری مهیا شد امکان بهینه واگذاری آن به بخش خصوصی محفوظ بماند. بنابراین مشاهده می‌شود برخلاف صنعت نفت واحدهای کوچک صنعتی پتروشیمی از استقلال نسبی تمایز یافته برخوردار است. پس اگر دولت در بخش صنعت نفت نیز تصمیم به خصوصی‌سازی دارد لازمست تدبیری بیندیشد که این سیاست از ابتدای امر به اجرا درآید و نه کمافی‌سابق از انتها که با انبوهی از مشکلات عدیده و متنوع همراه است که حل آن مشکلات نیز نیازمند بررسی و یافتن راه حل مجرد و قبول تحمیل هزینه‌های جانبی است لذا بعد از اجرای سیاست خصوصی‌سازی از ابتدا دولت باید با نگاهی از بالا تمامی اهداف مالی و مالیاتی و غیره را مطمع‌نظر داشته باشد در سطح دنیا شاهدیم که دولت‌ها در قالب قراردادهای رویالیتی یا در هر چارچوبی اوضاع نفتی را در اختیار شرکت‌های نفتی خصوصی قرار می‌دهند سپس دولت به تدوین و تعریف مکانیزم مالیاتی و اخذ رویالیتی و غیره می‌پردازد. باید بررسی و ارزیابی شود که مکانیزم مورد نظر چه مکانیزمی است؟ و چرا کشورها برخوردار از این مکانیزم نشده و نمی‌شود؟

بر این اساس به نظر می‌رسد یکی از مباحثی که جای کار کردن بسیار دارد همین حوزه‌های جدید نفتی است که هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند همچون حوزه آزادگان که چاهی در آن حفر نشده است و حوزه مذکور فاقد تجهیز و نصب تأسیسات دولتی است و جهت بهره‌برداری ابتدا به ساکن می‌باشد. بنابراین باید ارزیابی کارشناسی کرد که آیا امکان دارد پروژه مذکور از ابتدای امر در اختیار بخش خصوصی داخلی قرار گیرد یا خیر؟

اگر پاسخ این سؤال مثبت است این واقعیت با کدام مکانیزم محقق خواهد شد. دولت باید قراردادهای را به گونه‌ای تنظیم کند که رانت جذب شرکت خصوصی نشده بلکه آن شرکت در مقابل هزینه‌های تولید به یک میزان سود متعارف اکتفا نماید و در نتیجه در سایه اجرای این سیاست، رانت به جای شرکت خصوصی، عاید اقتصادی ملی گردد. ایضاً دولت موظف به تدوین قوانین ذی‌ربط است که چگونگی اخذ مالیات از چنین واحدهای تولیدی را تشریح و تبیین کند و مهمتر از

سایر نتایج حاصل از سیاست مذکور، هدایت دولت به جایگاه واقعی خود می‌باشد. در اینجا احتمال طرح یک سؤال می‌رود و آن اینکه آیا در حال حاضر در سطح کشور شرایط لازمه مهیا شده است که بتوان آن را در تعامل با یک حوزه نفتی کوچک تجربه نمود؟ پس یکی از نکات و نتایج بحث امروز این شد که دولت باید بررسی نماید که در فرآیند و فعالیت بخش خصوصی چه محدودیت‌هایی را وضع کند که حاصل عملکرد منجر به تهدید امنیت ملی کشور نگردد - علی‌ایحال به نظر می‌رسد تمرکز و انحصار دولت در ذخایر نفتی یکی از عوامل تهدیدهای داخلی کشور است. از دیگر نکاتی که رعایت آن برای از بین بردن تهدیدهای داخلی مؤثر است توجه به این مطلب است که باید توزیع رانتهای دولتی قانونمند گردد. در لیست تهدیدها اشاره شد توزیع رانت دولت از عوامل تهدیدکننده مطرح می‌باشد چرا که دولت فعال مایشاء است (البته دولت به معنی حاکمیت نه مجموعه اجرایی کشور) با این اوضاع همچنان این تهدیدها در نقش توزیع‌کنندگی دولت می‌تواند حضور داشته باشد ولی اگر اقدام به تنظیم قوانین محکمی شود که نحوه و چگونگی توزیع درآمد مورد نظر را تعریف و روشن نماید، در این صورت می‌توان ادعا کرد که دولت به مجری قانون تبدیل خواهد شد. در رابطه با نفت تعیین شاخص‌های کلانی همچون نسبت ذخایر به تولید هنوز تاکنون تعریف نشده است. در کشور ما از جمله شاخص‌های کلانی که لازمست در سطح حاکمیت تعیین تکلیف شود همین نسبت ذخایر به تولید می‌باشد که همچنان بلا تکلیف است. لذا رعایت شاخص مذکور می‌تواند به صورت مستمر چارچوبی مناسب برای توسعه صنعت نفت و ظرفیت‌های تولید آن فراهم کند. همچنین تعیین مدت برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی کشور از شاخص‌های استراتژیک کلانی است که تبیین و تعریف آن در حیطه مسؤولیت و محدوده حاکمیت است یعنی باید تعیین تکلیف کنیم که آیا قصد داریم ظرف ۱۰۰ ساله آتی ذخایر نفتی کشور را تخلیه نماییم یا کمتر از آن؟

اینکه شاخص مورد نظر و تعیین کمیت بهره‌برداری از ذخایر نفتی کشور چگونه تعیین می‌شود مطلب دیگری است که در صورت تحقق صحیح آن می‌تواند شاخص عمل صنعت نفت قرار گیرد بطوریکه چنانچه دولت تصمیم به افزایش میزان تولید خود داشته باشد ناگزیر خواهد بود در قبال و حفظ آن شاخص ذخایر و تولیدی تعیین شده ادله کارشناسی عرضه نماید مثلاً چنین توجیه گردد: با توجه به انجام اکتشافات جدید که منجر به ازدیاد سقف ذخایر نفتی کشور شده است. بر این اساس امکان ایجاد افزایش متناسب سطح تولید هم فراهم شده است. لذا طبق شاخص مذکور ملاحظه می‌کنیم که دولت قادر نخواهد بود بی‌مهابا و بی‌رویه برای افزایش سطح تولید ذخایر نفتی کشور سرمایه‌گذاری نماید. نکته دیگری که در مورد رفع تهدیدها قابل طرح است اینکه در مقدمه بحث و ذکر تهدیدها آمد که تا زمانی که مبنای توسعه صنعت نفت متکی بر شرکت‌های بزرگ بین‌المللی باشد ولو مسؤولین برای خالی نبودن عریضه یک عنصر ایرانی را توأمان در نظر بگیرند که درصد کمی از اجرای پروژه تولید به داخلی‌ها و بخش خصوصی واگذار شود همچنان تهدید برای امنیت ملی وجود خواهد داشت.

به نظر من می‌بایستی کاملاً حرکت مذکور برعکس به اجرا درآید. باید به صنعت نفت به عنوان یک منبعی نگاه کرد که در آن مزیت وجود دارد لذا اگر برای صنعت نفت کالا و خدمات تولید شود تا آن کالا و خدمات تولید شده در بازار داخلی و بین‌المللی عرضه گردد دارای مزیت خواهد شد. بنابراین به تعبیری اقتصاد تولید کالا و خدمات هم جانشین واردات محسوب می‌شود و هم اهتمام به امر صادرات به حساب خواهد آمد پس می‌توان به ایجاد یک توافق ملی بر روی سیاست تولید کالا و خدمات امیدوار بود هم‌اکنون بیش از ۷۰ تا ۸۰ حوزه نفتی (به ویژه در زمینه گاز که جوان‌تر است) وجود دارد که طی سال‌ها هنوز فرصت بهره‌برداری از آن به دست نیامده است.

لذا باید با یک برنامه‌ریزی گسترده‌ای در سطح دانشگاه‌های کشور و همچنین در بخش پیمانکاری داخلی و سایر زمینه‌های زیربنایی همچون مراکز و منابع تحقیقاتی بتوانیم موفق شویم به سطحی از مطلوبیت برسیم که تا ۹۰٪ پروژه‌ها و حوزه‌های نفتی و گازی و با توان ایرانی به مرحله بهره‌برداری بهینه برسند. البته در موارد خاصی تخصصی که مشتمل بر ۵ تا ۱۰ درصد از حوزه‌های تکنولوژیکی است و هر کشوری ناگزیر است از فکر و اندیشه‌ای که در سایر نقاط دنیا تولید می‌شود بهره‌برداری نماید و می‌تواند درصد محدودی را نیز به جهت انتقال تکنولوژی‌های جدید در نظر گرفت متأسفانه در کشور ما به نظر می‌رسد که موضوع عکس قضیه تصور شده که در حال اجرا است. لذا باید یک تحولی در سطوح کلیه رشته‌های دانشگاهی کشور به منصف ظهور برسد متأسفانه دانشگاه‌های کشور در تخصصی‌ترین حوزه‌های مربوط به صنعت کشور فعال نیستند و تولید فارغ‌التحصیل ندارند و بالطبع شرکت‌های پیمانکاری کشور همچنان ضعیف هستند. ضعف مراکز تحقیقاتی کشور در حدی است که نتوانسته به سطح ملی و دانشگاه‌ها گسترش پیدا کند لذا کشور و صنعت نفت و گاز کشور نیازمند انجام یک تحول گسترده‌ای در تمامی عرصه‌های ذی ربط می‌باشد. اگر بعد از دوره ملی شدن صنعت نفت در عصر دکتر مصدق که واقعاً ظرف چند سالی شاهد یک تحولی در این زمینه بودیم آن حرکت استمرار می‌یافت مسئله به سرانجام مطلوبی می‌رسید. در آن مقطع وقتی از شرکت‌های خارجی خلع ید شد و اصرار بود که نشان بدهند در تحقق اهداف نفتی شکست نخورده‌اند برای اینکه بدون حضور منابع خارجی از پالایشگاه آبادان بهره‌برداری کنند اقدام به بسیج سراسری کلیه دانشگاه‌های کشور شد و از هر رشته‌ای که به گونه‌ای به این حرکت نزدیک بود استفاده به عمل آمد.

به همین دلیل مرحوم بازرگان رشته مکانیک سیالات را در دانشکده فنی پیگیری می‌کرد لذا تمامی امکانات منسجم شد که بدون حضور خارجی صنعت نفت راه‌اندازی شود. اگر آن روند ایجاد شده در طول این سال‌ها نیز ادامه می‌یافت هم‌اکنون با توان بالای ملی کشور قادر به راهبری صنعت نفت می‌بودیم در حالیکه ملاحظه می‌شود هم‌اکنون کشور فاقد این توانمندی و راهبری است و در غیبت توانمندی راهبری در کشور، مراکز نفتی متکی به توانایی خارج از کشور شده است گرچه متأسفانه در بعضی محورها که توان قابل توجهی در منابع داخلی دیده شده است به طور کامل در عمل نادیده گرفته می‌شود و با آن برخورد حذفی به عمل می‌آید.

آخرین نکته قابل طرح اینکه ضروریست برنامه‌ریزی توسعه صنعت نفت در تعامل کامل با اقتصاد ملی صورت بگیرد بطوریکه در بررسی موضوع مذکور به نیازهای طولانی مدت انرژی کشور توجه شود و ایضاً در این چارچوب می‌توان مسائل اشتغال و صنعت لحاظ کرد در حالیکه امروز عمده پارامترهای تأکیدی و مطرح، مرتبط با میزان تقاضای جهانی و سهم تخصیصی کشور در اوپک و سطح بازار جهانی نفت است. پارامترهایی که هیچ تعاملی با اقتصاد داخلی کشور ندارند در حالیکه آنها می‌توانند به عنوان یک سری عوامل محدودکننده و تأثیرگذار مطرح باشند. به هر حال سمت و سوی مؤلفه‌های اصلی می‌باید به سطح تقاضا و نیاز داخلی و عرصه توسعه اقتصادی داخلی کشور برگردد.

اگر دوستان موافق باشند مروری بر موضوع تهدیدها داشته باشیم شاید لازم باشد که موضوع بحث را اینگونه پی بگیریم که آیا تهدیدهای مطرح شده به همین تعداد مذکور منحصر و محدود می‌شود؟ سپس با پشت سر گذاشتن این بحث می‌توان تحلیل کرد که برای هر تهدیدی چه راهکاری می‌توان در نظر گرفت. البته در این زمینه نقدهایی می‌تواند وارد باشد. در بخش اول که مربوط به تهدیدهاست می‌توان محیط جغرافیایی و تمرکز را به عنوان یک تهدید برای کشور محسوب نمود. توضیح اینکه تمام نفت به میزان ۸۵٪ در منطقه خوزستان است لذا پدیده انباشت نفت ۸۵ درصدی در خوزستان و مسئله بروز جنگ در منطقه می‌تواند به عنوان یک تهدید مطرح باشد.

یعنی اصلاً کشورهای خارجی مسلط به نفت ایران به حضور فیزیکی در مناطق نفتی خو گرفته‌اند لذا در زمان مصدق، حاکمیت و حضور کشورهای خارجی برای کشور تهدید محسوب می‌شد و تهدید آنها به مرحله اجرا درآمد. عدم مصرف بهینه داخلی نیز مسلماً یک تهدید محسوب خواهد شد. اگر مقایسه‌ای در مصرف داخلی گاز در دو کشور ایران و چین صورت گیرد ملاحظه می‌شود که کشور چین به میزان ۹۰٪ گاز خود را به مصرف نیروگاه‌های کشور می‌رساند ولی در حدود ۶۰٪ گاز کشور ما به مصرف خانگی تخصیص می‌یابد. بنابراین عدم بالانس مصرف در کشور به عنوان یک تهدید مطرح است.

نکته دیگر که با عنوان حاکمیت در لیست تهدیدها به آن اشاره شد اینکه در گذشته تدبیر نفت تحت اشراف مدیریت یک شرکت قرار داشته و در حال حاضر تحت مدیریت یک شرکت وزارتخانه ذی‌ربط می‌باشد و عملاً سیستم به صورت بوروکراتیک باز تولید شده است. البته این سیاست عامی است که باید محورها و زمینه‌های آن در داخل کشور مورد ارزیابی قرار گیرد همچنین اگر در مقام مقایسه با سایر کشورها قرار گیرد، بسیار مناسب و مفید خواهد بود. تمامی مسائل پیرامونی خصوصی‌سازی در سطح کشور و برای نمونه سازمان صنایع ملی حاکی است که در این رابطه کشور با مشکلات عدیده و متنوع مواجه می‌باشد که قدر مسلم این مسائل در عرصه نفت تبعاتی را در پی داشته است.

سطح مشکلات به حدی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت به ویژه در شرایطی که می‌خواهیم به بررسی مقوله رانت پردازیم. در وضعیتی که قرار است دولت نقش تصدی‌گری در نفت



را به جای حاکمیت در آن بخش داشته باشد. بنابراین ناگزیر از بررسی جدی آن می‌باشیم. تهدید دیگر به بهره‌برداری از نفت مربوط می‌شود. در مباحث آقایان در بعد فنی نفت اشاره شد که حدود ۹۰٪ از نفت در داخل بهره‌برداری می‌شود. استنباط اینجانب در این زمینه این است که در حال حاضر می‌توان ۱۰۰٪ نفت در داخل کشور بهره‌برداری کرد لذا ضرورت انجام یک عملیات تفکیکی لازم به نظر می‌آید. در این راستا می‌توانیم پالایشگاه‌های کشور را به سقف ۱۰٪ بهره‌برداری برسانیم حتی قادر خواهیم بود که مراحلی همچون بازسازی و بهسازی را نیز پی بگیریم همانطور که در دوره جنگ عمل شد لذا باید باور کرد که واقعاً توانایی لازم داخلی موجود است. اما در بخش‌های بالادستی موضوع صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. یک مقطع صحبت از مقایسه حفاری به میان می‌آید گاهی از ساخت و کل حفاری که یک مقوله جدایی مثلاً اظهار می‌شود که در عرصه حفاری ۱۰۰٪ حفاری موفقی داریم یا دیگری مصر است که در نصب و راه‌اندازی بهره‌برداری این حفاری به میزان ۱۰۰٪ توانایی وجود دارد. حتی در بخش نرم‌افزاری ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از شرکت‌های نفتی تعداد قابل ملاحظه‌ای از نرم‌افزارهای خود را نمی‌توانند ایجاد کنند بلکه آنها در مراکز دیگر ایجاد و تولید شده است پس مناسب خواهد بود که تهدیدات یکی پس از دیگری طرح و نکات مثبت و منفی هر یک مرور شود. لذا از دوستان انتظار می‌رود که مورد به مورد هر نتیجه‌ای را که به دست آورند مطرح نموده و در مرحله دوم به تبیین راهکارهای مقابله با تهدیدها و در نهایت به مقایسه بپردازیم. بدین صورت که آیا راه‌های مقابله می‌تواند به از بین رفتن تهدیدها کمک کند یا اینکه این راهکارهای مقابله باعث می‌شوند که تهدیدها مضاعف شوند پس باید دید مسیرهای مقابله با تهدیدات، منجر به افزایش نکات مثبت می‌شوند یا برعکس نکات مثبت و فرصت‌ها را به تهدید تبدیل خواهند نمود. اگر در بخش اول تفاهم حاصل شود احتمالاً بحث‌های جدی و بیشتری در بخش دوم خواهیم داشت. استنباط اینجانب این است که اتفاقاً راهکارهای تعبیه شده برای جبران تهدیدها در حال تبدیل فرصت‌ها به تهدید هستند و در بخش ساختار به گونه‌ای عمل می‌شود که فرصت‌های موجود نیز به تهدید تبدیل می‌شوند.

**آقای ترکش‌دوز:** هنوز به ارزیابی بحث فرصت‌ها نپرداختیم در صورت لزوم و توافق یک جلسه مستقلی را به فهرست کردن فرصت‌ها اختصاص خواهیم داد بنابراین اگر آقایان صلاح می‌دانند در ادامه بحث لیست تهدیدها را پی بگیریم.

**مهندس مواهبی:** اینجانب در مباحث آقای حسن‌تاش مسائلی بسیار گسترده‌ای را دیدم یعنی تهدیدها در سخنان آقای حسن‌تاش در سطح داخلی و بین‌المللی و نقش آن در توسعه اقتصاد ایران محورهای عمده‌ای بودند که آثار زیادی را چه در حوزه اقتصادی و چه در حوزه سیاسی به دنبال داشت. تا آنجا که مقداری از قضایا در بررسی سرفصل‌ها به عملکرد شرکت یا وزارت نفت برمی‌گشت یعنی بحث داخلی نفت با یک نگاه ویژه و جداگانه مطرح شده است در ادامه این تفکیک شاید به یک سطح از مرزبندی روشنی دسترسی پیدا کنیم. مهندس بهشتیان معتقدند که نفت در درون صنعت نفت دارای مسائلی در زمینه مدیریتی است. به طور مثال سطح توانمندی‌های مدیریت

و تعامل آن با پارامترهایی همچون صنعت و توسعه به چه کیفیت خواهد بود (البته نه فقط توسعه اقتصاد ملی که خود آن به تنهایی یک وجه قضیه است) یعنی ریشه تهدیدهای داخلی در خود صنعت نفت چه وضعیتی خواهد داشت آیا وضعیت فعلی صنعت نفت ناشی از شرکتی بودن یا وزارتی بودن نفت است؟ نقش شرکت نفت به عنوان یکی از زیرسیستم‌های مجموعه نظام حکومتی کشور حتی از کارائی دستگاه اجرایی کشور نیز بالاتر است. در اینجا نقش شرکت‌ها خیلی برجسته است بنابراین در مجموعه مباحثی که تاکنون بوده یک مقدار قابل ملاحظه‌ای بحث امنیت ملی و مسئله نفت در حوزه مسائل درونی توسعه صنعت نفت رسوخ و عمق پیدا کرده است. آنچه که کاستی‌های این مجموعه را در بخش تهدیدها شکل می‌دهد. نوع نگاه به اصل مسئله نفت از منظر بین‌المللی است هم‌اکنون از وجود زاویه ویژگی‌های ساختاری و تمرکز ساختاری حاکم بر حوزه‌ها و میدان نفتی شرایط به گونه‌ای شده که ذخایر در یک منطقه خاص متمرکز شده است یعنی ۷۰٪ نفت دنیا در منطقه خلیج فارس واقع شده است. خوزستان دارای یک بعد داخلی برای کشور است. ولی خلیج فارس با ۷۰٪ ذخایر نفتی دنیا و مصرف بسیار محدودی که می‌تواند در خود داشته باشد می‌تواند به ایجاد یک قطب عظیم انرژی مبدل شود به هر حال این نیازمندی متقابل می‌تواند وضعیتی ایجاد کند که در یک شرایط به سازگاری منجر گردد و در شرایطی دیگر منتهی به یک تخصم و رودرویی گردد در هر صورت ویژگی ذکر شده در جای خود یک ویژگی در بخش نفت و نظام جهانی موجود کلیدی است. پس منابع سقوط دنیای سوسیالیسم و یکپارچگی سیاسی تحت عنوان نظم نوین جهان زیر نظر آمریکا که صرفاً خود کشور آمریکا و نیازهای نفتی آن را به عنوان یک مسئله در معادلات در نظر گرفت. نمی‌شود مسئله امنیت ملی کشور در حوزه نفت را بدون توجه به نیازهای مطرح در سطح بین‌المللی و به ویژه آمریکا نسبت به نفت منطقه مورد ارزیابی قرار داد چرا که توانایی مطرح کردن خود، جدای از سایر کشورهای حوزه منطقه خلیج فارس را نداریم و این کشور جزئی از منطقه‌ای می‌باشد که تمامی نفت ۷۰٪ ذخایر یا ۶۰٪ تا ۷۰٪ نفت اوپک در این منطقه مبادله می‌شود لذا همین بعد جغرافیایی منطقه خلیج فارس کشور را در شرایطی قرار می‌دهد که خواسته یا ناخواسته نمی‌توان مستقل از بقیه کشورها با قضیه امنیت ملی برخورد کرد. به هر حال ملاحظه می‌شود که تمامی موارد اشاره شده زنجیروار به هم پیوند می‌خورند. بنابراین مسئله امنیت ملی کشور با مسئله امنیت کل منطقه خلیج فارس و دیگر کشورها ارتباط مستقیم دارد. اما اینکه هم‌اکنون تا چه اندازه موفق عمل کنیم که این ارتباط بهینه رعایت شود یا اینکه به چه میزان توفیق شناخت از خود حاصل شده است یا اینکه به چه میزان کشور ایمن‌سازی شده است تمامی این مباحث لازمه یک بحث کاملاً تکنیکی است که به حوزه دیگر یعنی بحث سیاسی خارجی کشور برمی‌گردد. بحث امنیت ملی با راهکارهای ارائه شده توسط سیاست خارجی کشور در پیوند عمیق با سایر کشورهای هم‌جوار قرار می‌گیرد. حتی در سایر حوزه‌های اقتصادی مثلاً با کشورهای مصرف‌کننده نفت یا با کشورهای دیگر تولیدکننده نفت مثل شوروی متأثر از عامل سیاست خارجی است. نوع نگاه به اوپک و جایگاه آن در مقوله نفت دنیا جداً نیازمند یک بازنگری مجدد است. حضور کشور ما در اوپک عامل افزایش امنیت کشور خواهد شد اوپکی که قادر است در

آینده سناریوها و نقش‌های مختلفی ایفا نماید پس باید تمامی این معادلات را در فرمول‌بندی لحاظ کرد و بعد از انجام سناریوسازی و به مقایسه پرداخت و سپس با نتیجه به دست آمده و راهکارهای بهینه بر محور استراتژیک نفت، انتخاب و تصمیم‌گیری نهایی نمود. انگلیس در دنیای غرب به خاطر وجود یک سری از مسائل که دارای دلایل تاریخی، ریشه‌ای و بنیادی است از بقیه کشورهای اروپایی در حال کناره‌گیری است. بنابراین اطلاع از کیفیت ارتباط و دلایل ضعف و قوت آن برای شناخت جایگاه کشور در عرصه نفت و جبران خلأهای موجود بسیار حیاتی است بنابراین ناگزیریم کاستی‌ها و خلأهای اطلاعاتی و تحلیلی کشور در حوزه امنیت ملی جبران گردد به طوری که نفوذ و تأثیر همین قضیه از یک زاویه و در یک شکل عملیاتی و کوتاه مدت بر روی برنامه‌های کوتاه‌مدت توسعه صنعت نفت کشور را شاهدیم. در حالیکه کشور از افق آینده صنعت نفت غافل است و متوجه این معنا نیست که یک سری زمینه‌های فراهم شد یا در حین فراهم شدن است که بعد از انقلاب طی یک دوره حرکت بسته نسبت به دنیای برون و در تعامل با دنیای مصرف‌کننده، به طور ناگهانی فاز باز شدن درهای کشور را داریم و به هر حال آغاز گشایش درهای کشور نیازمند آگاهی، شناخت و مدیریت دقیق مختص دوره انتقال است. من احساس می‌کنم در حال حاضر نه تنها با این دوره انتقال بسیار سطحی برخورد می‌شود بلکه در واقع این فاز بدون برنامه و کنترل رها شده است لذا تأثیر این وضعیت را می‌توان در تمام ابعاد مختلف قضیه حتی انعکاس‌های عینی واقعیت‌های انجام یافته در حوزه قراردادهای نفتی مشاهده نمود. در شرایط سیاسی اقتصادی کاملاً بسته نباید تصور شود که فقط فی‌نفسه این نفت است که منجر به عقد قرارداد ذی‌ربط می‌گردد بلکه فضای سیاسی اجتماعی اقتصادی زمینه انعقاد و روابط را برای نفت فراهم می‌کند بنابراین چگونگی عمل مجموعه نظام، تأثیر فراوانی در عرصه نفت خواهد داشت. در هر صورت وجود حلقه ارتباطی فی‌مابین مسائل و تهدیدهای بین‌المللی با تهدیدهای داخلی محرز و قطعی است در غیر این صورت چنانچه تهدید خارجی موجود نباشد، نفت به همین منوال که در ایام ۳۰ ساله اخیر یعنی سال ۵۰ به بعد تولید و استخراج شده، نتایج و درآمدهای آن به داخل جامعه تزریق می‌شود و اندک محدودیتی نیز وجود نخواهد داشت. یعنی دولت با همین نظام و سیستم با کمی تغییر احتمالی در کمیت می‌تواند همانطور که تجربه کرده است ادامه مسیر داده و ساختارهای موجود را حفظ نماید. کما اینکه در زمان جنگ و اوج بحران‌های کشور توانست با کسب ۵ میلیارد درآمد ادامه حیات دهد بنابراین جامعه ما برخوردار از این نوع ساختار است که به راحتی در مقاطع مختلف می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد اما در کشورهایی همچون تایلند و کامبوج مشاهده می‌کنیم که با یک حرکت مثلاً خروج سرمایه از کشور، نظام سیاسی آنها از هم می‌پاشد همچنین در کشور اندونزی یا انگلستان ملاحظه می‌شود که با رویداد ۱۱ سپتامبر یک بار بازار بورس آنها افول می‌کند خوشبختانه کشور ما به آن شکل در معرض تهدید نیست. در هر صورت به خاطر ساختار اقتصادی کشور می‌توان به آسانی این قبیل مشکلات را تحمل نمود و با توجه به شرایط، دولت می‌تواند این نوع مشکلات را به سایر عرصه‌ها و گروه‌های مختلف منتقل کند. به هر حال آنچه که تهدیدات داخلی را حاد می‌کند همین قضیه تأثیرپذیری از تهدیدهای بیرونی است مثلاً یک باره و به طور ناگهانی قیمت نفت به شدت

کاهش می‌یابد و کشور بر اثر آن ضربه جدی می‌خورد. ولی دولت با تکیه بر اوضاع اقتصادی در داخل کشور توانسته به لحاظ ساختار، مشکل را کنترل کند و این حرکت مهار و کنترل معضل و در مجموع انعطاف‌پذیری از نکات بسیار کلیدی کشور است که اگر دقیق‌تر در دستور کار بررسی کارشناسی قرار گیرد می‌توان نتایج و بهره‌مندی‌های فراوانی را از این ساختار استخراج نمود. در این وضعیت دیگر نه تنها به عامل بخش نفت اکتفا نمی‌شود بلکه به طور گسترده تمامی ساختار کشور را در بر می‌گیرد همچون عرصه‌های آموزش و پرورش، دانشگاه، دارایی، نظام مالیات‌گیری، نظام معدن و همه عوامل ذی‌ربط و تمامی مجموع عوامل مذکور به زیر سؤال خواهند رفت چرا که آنها به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که نیازمند بازشناسی لازم است. پس باید در بعد بین‌المللی و داخلی تقسیم‌بندی مذکور را داشته باشیم چرا که تهدیدهای داخلی کشور در شرایط فعلی و کوتاه‌مدت متأثر از تهدیدات خارجی است. البته به طور بالقوه نیز تهدیدهای خارجی وجود دارند و در افق آینده انرژی دنیا و قرن ۲۱ با توجه به گزارشات به این نتیجه حداقلی می‌رسیم که تهدیدها به صورت بالقوه احساس شده و لازم است کم و کیف آن مورد ارزیابی کارشناسی قرار گیرد. مثلاً موضوع در همان حوزه نفتی منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

**ترکش‌دوز:** انعطاف ساختاری که فرمودید آیا نمی‌تواند تا حدودی بحران‌های خارجی را مانع

شود؟ (ج) نه

**ترکش‌دوز:** چگونه است که این سنخ ساختار اقتصادی در کشور وجود دارد و از طرف دیگر

به پارامترهای خارجی به چشم تهدید نگاه می‌شود؟

**آقای حسن‌تاش:** دوستان دقت نمایید که موضوع از دو فاز اولیه و ثانویه برخوردار است.

نقطه شروع و آغاز تهدید بیرون از کشور است ولی وقتی آن تهدید به داخل کشور سرایت می‌کند در این صورت زیر سیستم‌های داخلی می‌توانند آن را مبادله نمایند، البته می‌توان با ذکر نمونه‌ای موضوع را ملموس‌تر کرد.

**آقای ترکش‌دوز:** آیا سیستم‌ها می‌توانند با تحولات خارجی انطباق پیدا نمایند یا به تعبیر

دیگر انعطاف لازم را در خود بوجود آورند؟

**آقای حسن‌تاش:** بله انطباق حاصل می‌شود بطوریکه بخشی از تهدیدها را جذب خود

می‌کند.

**آقای ترکش‌دوز:** پس در این صورت دیگر تهدید صدق نمی‌کند.

**آقای حسن‌تاش:** نه

**آقای ترکش‌دوز:** اگر قدرت انطباق وجود داشته باشد آیا دوباره تهدید مصداق خواهد

داشت؟

مهندس مواهبی: جنابعالی در تعریف تهدید در مباحث قبلی به نکته جالبی اشاره کردید

(تهدیدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) تهدید زمانی حالت بروز پیدا می‌کند که از ویژگی بالقوه‌گی خارج شده و به وضعیت بالفعل برسد یا به تعبیر دیگر زمانی که تهدید در هیئت اجرا نمود

می‌یابد در آن صورت حتماً تهدید نام ندارد چرا که بالفعل شدن تهدید تا حالت جنگ و نظامی امکان ظهور دارد لذا آنچه که در ما به ازای خارجی اتفاق می‌افتد درواقع یک تهدید نیست بلکه اتفاقی است که رخ داده و در این شرایط فقط آیتم توازن نیروها قادر خواهند بود که مشخص نمایند این تهدیدها تا چه اندازه مؤثر افتاده است و آیا به هدف خود رسیده‌اند یا خیر؟

بنابراین باید همیشه تهدید را در حالت بالقوه بودن آن در نظر گرفت و تعریف کرد. به هر حال در ماهیت و ذات خود کلمه «تهدید» نقش بالقوه بودن آن موجود است که این معنا می‌تواند گسترش یابد و زمانی که تهدید از خصلت بالقوه به مرحله بالفعل رسید. دیگر تهدید نام ندارد بلکه شرایط جدیدی است که در عمل اتفاق افتاده است. اگر نفت را از درون خود نفت کنکاش نمائیم مسائل متعددی مطرح می‌شوند که این مسائل متعدد در رابطه با توسعه صنعت نفت و استراتژی تولید نفت و چگونگی ارتباط آن با صنایع و اقتصاد داخلی و همچنین کیفیت تأثیرگذاری آن بر مسئله اشتغال در بعد داخلی و نحوه تعامل آن با دنیای بیرون یعنی با اوپک و سهمیه‌بندی دنیا و سطح الزامات بین‌المللی در گرفتن بازار خواهد بود.

بنابراین فقط دنیا نیست که خواهان دریافت نفت کشور است بلکه کشورهای تولیدکننده نیز نیازمند تقاضای مصرف‌کننده و بازار می‌باشند. در رابطه با نفت در محورهای ذکر شده مسلماً مسائل بسیار بسیار پیچیده‌ای وجود دارد که باید با آنها برخوردی دقیق و کارشناسی شود و هرکدام از این قضایا در قالب یک سیستم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و مضار و منافع آن مشخص شود و آن مطلبی که اشاره شد که بدون مطالعه کشور را وارد یک حرکت ناگهانی و مقطعی و تک‌بعدی کردن بطوریکه آقای حسن تاش به آن اشاره دقیقی داشتند بدین صورت که حرکت یک بعدی از بیرون آغاز می‌شود و با ساده‌ترین فرم اقدام به دریافت سهمیه‌ای در خارج می‌شود و آن میزان از سهم دریافتی را در داخل در دستور کار برنامه‌ریزی تولید قرار می‌دهیم و این حرکت کاملاً غیرمنطقی و غلطی است. قیمت انرژی در داخل نیز به صورت یک معما و مسئله اساسی درآمده است. به قیمت انرژی صرفاً از یک زاویه که منابع درآمدی برای دولت ایجاد می‌کند نگاه می‌شود تا آنجا که در بحث فقرزدایی با بررسی مسئله عدالت و تأمین اجتماعی و رفع فقر از حدود ۵۰٪ شهروندان کشور عده‌ای معتقدند که درآمد نفت به عنوان سوبسید و یارانه مستقیم به کار گرفته شود متقابلاً عده‌ای بر این اعتقادند که درآمد حاصله را به مرحله باز تولید تبدیل کنیم و باز تولید و باز توزیع آن زمینه رفع فقر در جامعه فراهم می‌سازد لذا اینگونه ورود نیز یک نگاه خطی به قضیه است که این نوع نگاه بارها تکرار و مطرح شده است در حال حاضر نیز مجدداً به دولت پیشنهاد شده است. این نوع نگاهها دافع خطر و تهدید نیستند بلکه برعکس می‌توانند موجب خطر و تهدید محسوب شوند. بحث دیگر موضوع برنامه‌ریزی تولید است چون تأکید زیادی بر روی موضوع برنامه‌ریزی تولید شده است تصور می‌کنم چنانچه این موضوع در دستور بررسی و پیگیری جلسه آینده قرار گیرد مناسب خواهد بود.

**مهندس بهشتیان:** آقای حسن تاش زحمات بسیاری را متحمل شدند و با دسته‌بندی مطالب مقدمه بررسی و طرح موضوع فراهم شد. بطوریکه حول مطالب ایشان مطالعه بیشتری

صورت گرفته و نتایج یافته‌های جدیدی که به ذهن می‌رسد را به آن بیفزاییم لذا اینجانب تصور می‌کنم همانطور که در جلسه قبل اشاره شد بیشتر رویکرد مباحث مطروحه به سمت مسائل توسعه اقتصادی است یعنی مسائلی که مطرح شده عواملی هستند که در توسعه اقتصادی، تئوری‌های بیماری هلندی و امثالهم مطرح می‌باشد. به نظر می‌آید رویکرد سیاسی و ورود بینش سیاسی در مجموعه نفت و امنیت ملی با کاستی و نقصان مواجه شده است و اگر لیست مزبور از منظر سیاسی نیز تنظیم گردد برخی از موارد احتمالی تکمیل و مرتفع خواهد شد.

مهندس مواهبی: فکر می‌کنم باید یک نگاه سیاسی دیگر به موضوع انداخت چرا که اینجانب مجموعه مورد نظر را در چارچوب تئوری‌هایی از این قبیل بهتر متوجه می‌شوم بطوریکه از این رهگذر می‌توان دریافت که مسئله در چه شرایطی مؤثر و در چه وضعیتی غیرمؤثر است البته هرگونه تلاش که مسائل و مشکلات عمیق و داخلی صنعت نفت را به مسائل امنیت ملی پیوند بزند کوششی راهگشا و بجاست لذا اگر بتوان این تلاش و پیوند را عمیق‌تر کرد بطوریکه به تئوریزه شدن موضوع بیانجامد در آن صورت درخواست می‌یافت که قطعاً مسئله نیازمند دخالت دید سیاسی علاوه بر دید کلان، نکته‌ای در رابطه با قسمت دوم بحث که آقای حسن تاش، اشاره می‌کنم بدین صورت که نفت و انرژی کالای استراتژیک مورد نیاز کشورهای مسلط هستند اشاره کاملاً دقیقی است. منتها در اینجا بحث شد که کشورهای مسلط طی سنوات گذشته تلاش کرده‌اند کالای استراتژیک مذکور را به کالای اقتصادی تبدیل نمایند. شاید بتوان این موضوع را در همان چارچوب مقوله بحث یکی از مصادیق تهدید منظور کرد بدین صورت که اگر کالای استراتژیک به کالای اقتصادی تبدیل شود مسلماً اهمیت کالائی که در اختیار کشور ما و یا سایر کشورهای دارای نفت است کمتر خواهد شد. به هر حال مطلب طرح شده موضوع چالش است. آخرین نکته مورد نظر نیاز تکنولوژی و مالی کشورهای نفت خیز جهت حفظ و توسعه ظرفیت محصول است که بالطبع این نیاز کاهش قدرت کشور را در پی خواهد داشت. اگر منظور جناب بهشتیان را دقیقاً دریافت کرده باشم ایشان در اظهاراتی معتقد بودند تمامی پالایشگاه‌های کشور می‌تواند تمامی بهره‌برداری‌ها را به سرانجام برسانند با یک تفاوت استثنایی کوچک در بخش بالادستی که این زمینه را نیز می‌شود با مشارکت به پایان برد.

**مهندس بهشتیان:** در بخش حفاری و مطالعاتی که دارای حجم وسیع می‌باشند امکان مشارکت بسیار بالاست ولی نیروهای متخصص بخش حفاری با تقاضای بازار کار در خارج کشور سریعاً جذب این مراکز نیازمند می‌گردند. سپس در مقوله حفاری، ساختن مطرح نیست بلکه امکان بازسازی پروژه وجود دارد منظور اینجانب این است که با توجه به رشد فوق‌العاده توانمندی‌های کشور نسبت به دوران مرحوم مصدق ملاحظه می‌کنیم که این توانمندی‌ها به عنوان یک فرصت دائماً در حال از بین رفتن است بطوریکه به یک تهدید تبدیل خواهد شد بنابراین با استناد به آنچه گفته شد کشور ما در عرصه عملکردها می‌توانست بهتر و بیشتر از وضعیت حاضر عمل کند.

**آقای حسن ناش:** در این متدلوژی و روشی که در مورد تهدیدها و تقسیم‌بندی آن مطرح شد معتقدم باید یک تفکیک دیگری انجام شود یعنی مشخص شود کدامیک از تهدیدها و فرصت‌ها در رابطه با شرکت ملی نفت مطرح می‌باشد و کدامیک درخصوص وزارت نفت است. حوزه عمل وزارت نفت به عنوان یک عضو شرکت‌کننده در اوپک انتظاراتی را ایجاد کرده است. بالطبع وظایف و اختیارات و اهدافی در دستور کار دارد.

این یک وجه قضیه است که لازم است تبیین بیشتری روی آن صورت گیرد ولی آنچه که بیشتر مباحث متوجه آن شده درواقع شرکت نفت می‌باشد. اگر شرکت را از وزارت تفکیک کنیم در آن صورت مسئله مورد نظر روشنتر خواهد شد و در شرایط بهتری موضوع تهدیدها، فرصت‌ها و امنیت ملی تشریح خواهند شد. مسئله دیگر اینکه کلیه تهدیدهای ناشی از این امر کل تهدیدهای داخلی را شامل می‌گردد و در رابطه با کل کشور خواهد بود و رابطه بین دو سیستم زیر شرکت نفت یا وزارت نفت و تحقیق‌های کشور و ساختار دولت متأثر می‌گردد. همچنین مسئله بودجه‌ای یا قانون کار نیز یک وجه قضیه می‌باشد و دیگر تهدیدها که از درون خود نفت به اقتصاد کشور منتقل می‌شود که می‌توان تمامی این محورها را بیرون کشید و آنها را آنالیز نمود و به صورت متفاوت و جداگانه به تقسیم‌بندی آنها که دارای سرفصل‌های مجزا هستند پرداخت. یکسری از تهدیدها خاص شرکت نفت است که بررسی همه‌جانبه آن ضروری است که چه عواملی شرکت نفت را تهدید می‌کند بطوریکه از رشد شرکت ممانعت به عمل می‌آورد. من فکر می‌کنم اینجا با بررسی‌های پیرامونی بتوانیم به نتایج مناسب‌تر و مؤثرتری برسیم. در اینکه بحث چگونه تداوم بیابد و درخصوص محورهای جدیدی که جنابعالی توزیع فرمودید توضیح کوتاهی داشته باشیم که اگر دوستان موافق دقیق کردن و تکمیل شدن لیست تهدیدها باشند به نظرم حرکت بسیار مهمی است چرا که اینجانب به رغم آمادگی و انجام بررسی در تهیه لیست هشتگانه تهدیدهای داخلی از دستاوردها و مباحث آقایان استفاده کردم بطوریکه به لیست اولیه چند آیتم اضافه شد. به هر حال به نظر اینجانب اگر این بررسی ادامه یابد و توأمان و متناسب با نگاه به تهدیدها به فرصت‌ها نیز که کمتر مورد کنکاش قرار گرفته توجه شود به نتایج بسیار ارزنده‌ای دست خواهیم یافت. به نظر اینجانب اکثر تهدیدهای بین‌المللی برشمردیم (با فرض صحت تهدید) اجتناب‌ناپذیر و خارج از اراده و کنترل می‌باشند و دلیل آن حضور کشور در منطقه نفتی و تمرکز نفت دنیا در این منطقه و وجود ویژگی‌های کشور ماست. به نظر می‌آید تهدیدهای داخلی غالباً از نوع عملکرد کشور با نفت ناشی شده است. بنابراین در رابطه با تهدیدهای بین‌المللی می‌توان این بحث را پی گرفت که چگونه می‌توان بر کنترل این تهدیدها فائق آمد و آن را به فرصت تبدیل کرد و همچنین اثر تهدید را به حداقل رساند اینکه باید چه عملکردی را در پیش گرفت که تهدیدها از بین رفته و به فرصت تبدیل شوند لذا جای بحث بسیار است. باید دقت کرد که چه ویژگی‌هایی یا چه نوع برخوردهایی با نفت صورت گرفته که حاصل آن ایجاد تهدیدها شده است. اینکه تصریح می‌شود که غالباً تهدید داخلی ناشی از عملکردهاست بدین معناست که آن عملکرد اجتناب‌پذیر است.

